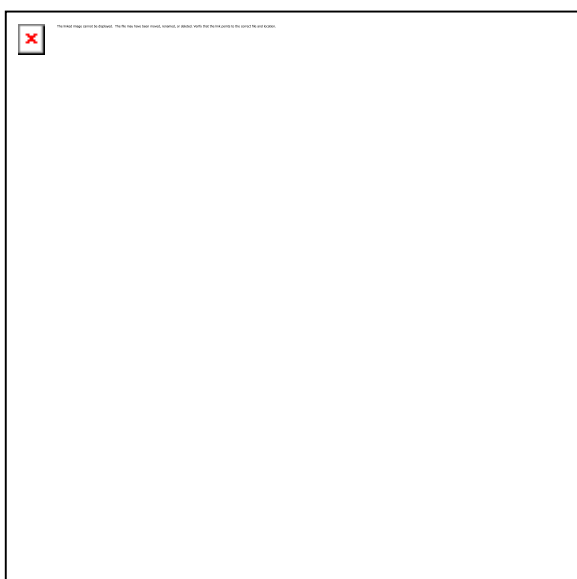


بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



تصویر حضرت علامه آیه الله طهرانی در کتابخانه

منزل مشهد مقدس

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

نظام عالم وجود بر اساس حق و اتقان است  
و نظام وجودی انسان از بین سایر آفریده‌های  
خداوند از ویژگی نظام اکمل برخوردار است، و  
به همین جهت مستحقّ خلعت خلیفه اللّهی  
گشته و مرتبه فعلیت تامّه در وجود، یعنی ظهور  
جمع اسماء و صفات کلّیه الهی را واجد  
می‌باشد: **(لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ)**.<sup>۱</sup>

بنابراین، بناء تربیتی و نظام سلوکی انسان باید  
بر اساس متقن‌ترین و با اصالت‌ترین و متین‌ترین  
نظام و اسلوب ممکن در عالم وجود و تصوّر  
استوار باشد، که بتواند متکفل این مهم و  
برآورنده این وظیفه و مسئولیت باشد. و این  
وظیفه بر عهده انبیای الهی و در بالاترین و  
راقی‌ترین رتبه ممکن، حضرات معصومین  
علیهم السّلام گذارده شده است، که با اهتداء به  
دستورات آنان و پیروی از منهج ایشان این منظور  
محققاً حاصل خواهد شد.

امیرالمؤمنین علیه السّلام تمامی مردم عالم را  
به سه دسته و گروه تقسیم می‌نماید:

**گروه اوّل: عالم ربّانی است که حقائق و**

**حوادث عالم وجود را با چشم شهود و بصیرت قلب**

---

<sup>۱</sup>سوره التین (۹۵) آیه ۴.

به علم حضوری و شهود عینی احساس می‌نماید. در این مرتبه از علم، مراجعه به آراء دیگران و کتب و مجلات و روزنامه و خبرنگار و غیره راه ندارد، و سخن و برداشت سایر افراد ابدأ و ابدأ تأثیری در برداشت و احساس فرد نخواهد داشت، که در تعبیری دیگر به جمله «و باشروا روح الیقین» حضرت تمسک بسته‌اند.

در این گروه انبیای الهی و در رأس همه حضرات معصومین علیهم السّلام و نیز عرفاء بالله قرار گرفته‌اند؛ و به همین جهت متابعت از آنان عقلاً و شرعاً واجب شده است.

**گروه دوم: افرادی هستند که در مسیر اطاعت و انقیاد و متابعت از گروه اوّل قرار دارند و هر آنچه از این افراد به سمع و بصر آنان می‌رسد با جان و دل می‌پذیرند و در مقام عمل بدان برمی‌آیند. حضرت از آنان تعبیر به: «متعلّم علی سبیل نجاة» کرده‌اند. که این گروه برای رستگاری در دنیا و آخرت تنها راه منحصر به فرد را اطاعت از عالم ربّانی - با توضیحی که ذکر شد - می‌دانند و خود را بدان ملتزم ساخته‌اند.**

و اما گروه سوّم: سایر افراد و فرقه‌ها در هر شکل و قیافه و در هر صنف و گروه می‌باشند که

امیرالمؤمنین علیه السلام از آنان به دو دسته پشه‌ها و مگس‌های حیران و سرگشته در هوا تعبیر فرموده است، که همچنان در حرکت و مسیر زندگی دچار سردرگمی و حیرت و شک و اضطراب و گیجی و گنگی بسر می‌برند و هیچ راه و سیری به سوی هدایت و عالم نور پیدا نمی‌کنند.<sup>۱</sup>

در این تقسیم منحصرأ فردی به فضای حقیقت و شهود عینی راه یافته است که حقیقت توحید را با سیر و سلوک در منازل و عوالم ربوبی، با قلب و ضمیر - نه با مطالعه و تفکر و درس و تحقیق - خویش به حقّ المعرفة ادراک کرده باشد. و در غیر این صورت یا انسان در تبعیت و پیروی از این عالم ربّانی گام برمی‌دارد و صرفاً دستورات و تکالیف او را مورد توجّه و عمل قرار می‌دهد، که او نیز به همان مرتبه فلاح و هدایت موفّق خواهد شد؛ و یا اینکه از تبعیت و اطاعت چنین فردی استنکاف می‌کند و سر باز می‌زند، خواه حائز مرتبه‌ای از مراتب علمی و ظاهری شده باشد یا در جهل و عدم اطلاع از علوم و فنون بسر برد، هر دو قسمت مشمول گروه سوّم خواهند بود.

---

<sup>۱</sup> نهج البلاغة (عبدہ)، ج ۴، ص ۱۷۱.

پر واضح است که اشتغال به علوم و فنون  
ظاهری بدون رعایت تهذیب و تزکیه و طیّ  
مراتب سلوکی و استفاده از انوار و نفحات قدسیّه  
ربّانی، به جز اندوختن مشتی اطلاعات و  
محفوظات، نتیجه و حاصلی برای انسان به بار  
نخواهد آورد و انسان همچنان در سیر زندگی به  
حال حیرت و سرگشتگی و شکّ و جهالت باقی  
خواهد ماند.

در فرهنگ و قاموس شریعت الهی، هدایت  
به مفهوم وصول به حاقّ واقع و ظهور حقیقت و  
واقعیت است، نه صرفاً عمل به حکم و تکلیف  
ظاهری بدون لحاظ وصول به واقعیت و انکشاف  
سرّ و باطن حقائق عالم وجود. و لذا عالمان و  
افراد مطلع از علوم و رسوم ظاهری که دیدگاه و  
آراء آنان بر اساس شنیده‌ها و تجربه‌های ظاهری  
و مطالعات روزمره و غلبه تخیلات به واسطه  
شایعات است، نمی‌توانند در زمره علماء ربّانی  
قرار گیرند؛ زیرا دیدگاه آنان و احکام صادره از  
ایشان بر اساس مسموعات و اعمال سلیقه‌های  
فردی و چه بسا اغراض نفسانی - چه در خود و  
چه در اطرافیان و اشخاص ذی‌نفوذ - صورت  
می‌پذیرد و از راسخه عالم واقع و حقیقت امر  
بی‌بهره و نصیب می‌باشند. و به همین لحاظ  
انسان هیچ‌گاه نمی‌تواند آنان را مورد تأسی و

اطاعت خویش قرار دهد. و به همین جهت است که انسان در رفتار و گفتار و آراء و اظهار مطلب از جانب آنها به تضادها و تناقضات و اختلاف دیدگاهها و اظهار ندامت‌ها برخورد می‌کند.

علامه حاج سید محمد حسین حسینی  
طهرانی - رضوان الله علیه - تحقیقاً از مصادیق گروه نخست و بلکه در میان اولیای الهی و علماء بالله و عرفاء بأمر الله در جایگاه و منزلگاه ویژه‌ای قرار دارد که حتی او را از بسیاری از آنها برتری و فزونی بخشیده است.

شاخصه و امتیاز علامه طهرانی نه به جهت اطلاع او بر علوم و فنون ظاهری و متعارف از قبیل فقه و اصول و فلسفه و عرفان نظری و غیره است، که این علوم در بسیاری از افراد یافت می‌شد و بزرگانی از عالم تشیع در این علوم و رسوم همچون فارابی و بوعلی و صدرالدین شیرازی و شیخ طوسی و انصاری و علامه حلّی دارای مراتب و جایگاه عالی و راقی بوده‌اند.

خصوصیت ایشان به واسطه اشرف و اطلاع بر امور و حقائق است که از این علوم و رسوم برای انسان حاصل نمی‌شود و نیاز به مراقبه سلوکی و سیر و سلوک إلى الله و وصول به مقام قرب و تجرّد و اشراب از سرچشمه ماء معین و انوار جمالیّه و جلالیّه ذات اقدس ربوبی دارد.

بنابراین سخن از شخصیت و جایگاه علامه  
طهرانی - قدس الله سره - به مراتب توحید و  
تجرد و عرفان حق و احاطه به حقائق ربوبی باز  
می‌گردد، نه به مراتب علمی و فنون رسمی و  
اصطلاحی ایشان؛ چرا که در این مقوله ایشان  
مانند سایر افراد از اعظم و بزرگان به تحوّل و  
تبدل در افکار و اختلاف برداشت و دیدگاه بر  
فنون و علوم و آراء فقهیه و غیره دچار بوده‌اند،  
و این یک مسئله عادی و طبیعی است؛ چه بسا  
در سنین جوانی و پس از آن به مسئله و فتوایی  
ملتزم بوده‌اند که در سنین اواخر عمر از آن دست  
برداشته‌اند، چنانچه به وضوح در رساله  
صلاة الجمعة ایشان این مطلب مشهود می‌باشد.  
غفلت از این نکته فوق‌العاده مهم و حیاتی  
است که بسیاری از افراد را در شناخت و فهم  
مبانی و ممیّزات اولیاء الهی و عرفاء بالله دچار  
انحراف و اعوجاج می‌نماید و آنان با جهل و  
غفلت از این مسئله به اشتباه مطالبی را به آن  
بزرگواران نسبت می‌دهند که با ساحت علمی و  
اشراف نوری آنان در تناقض و تباین می‌باشند.  
بی‌هیچ شک و شبهه‌ای علامه طهرانی در  
سنین سی و چهل سالگی، با علامه طهرانی در  
سنین شصت و هفتاد، تفاوت و اختلاف جدی  
دارد؛ و برای شناخت و شناساندن او باید

شخصیّت و شاکله و جودی او را در سنین او آخر  
عمر مورد تحقیق و تأمل قرار داد.

و از جمله مواردی که می‌توان به اختلاف  
دیدگاه ایشان از نقطه نظر معرفت و اشراف  
نورانی با سایر افراد از اهل علم و اطلاع اشاره  
نمود، مسئله ترور و اغتیال است که ایشان به  
شدّت مخالفت می‌فرمودند و بارها در مجالس  
خویش به این قضیه اشاره داشتند و می‌فرمودند:  
در اسلام ترور وجود ندارد، و در این باره  
حدیثی است معروف که می‌فرماید: «الإسلامُ

**قیدُ الفتك؛** اسلام ترور را برداشته و حذف نموده  
است.» و به همین علّت بوده است که جناب  
مسلم بن عقیل سلام الله علیه نماینده صاحب  
ولایت حضرت سیدالشهداء علیه السّلام اقدام به  
ترور عبیدالله بن زیاد - لعنه الله - نمود و او را  
در منزل هانی بن عروه به قتل نرساند؛ زیرا  
نماینده امام معصوم علیه السّلام به واسطه اتّصال  
نفس و اشراف معصوم بر او، کاری را که بر  
خلاف اراده و رضای معصوم است انجام  
نمی‌دهد.

و بر این اساس بوده که مرحوم علامه طهرانی  
معتقد بودند به اعتقاد جزم و حتم که متصدی و  
مسئول در حکومت حتماً باید متّصل به مصدر



ولایت و مرتبط به امام معصوم علیه السّلام باشد، که در این صورت است هرچه از گفتار و رفتار او ظهور و بروز می‌یابد از همان سرچشمه و منبع نشئت خواهد گرفت و پدیدار خواهد شد.

در مکتب تشیّع، سیاست و حکومت بر اساس اِشْرَاف بر حقائق حوادث و جریانات عالم از منظر شهود - که زائیده و اثر اتصال به صُقع ربوبی و ذات پروردگار و اطلاع بر عالم غیب است - شکل می‌گیرد. و در این صورت است که سیاست‌های پیچیده استعمار و نقشه‌های مزورانه و دلفریب شیاطین، و مکر و حيله‌های تغییر دهنده افکار و نفوس، و مسموعات و مکتوبات و جلوه‌های مکارانه و گول‌زننده و فریب‌دهنده دشمنان اسلام، ابدأ و ابدأ نمی‌تواند ذره‌ای در تصمیم و اراده و عزم برخاسته از شهود و احساس یقینی به حق‌الیقین متصدی زعامت و حکومت خللی وارد نمایند، و ذهن و فکر او را هر روز و هر ساعت از تصمیمی به تصمیم دیگر و از اراده‌ای به میل و رغبت دیگر برگردانند. و لذا تفکر یک عارف هیچ‌گاه معلول پدیده‌ها و حوادث سیاسی و اجتماعی نخواهد بود، بلکه سیاست باید خود معلول و زائیده اِشْرَاف باطنی و ولایت او بر قضایا و حوادث باشد.

در این دیدگاه افراد جامعه نیز ارزش‌ها و

اصول و فروع نظام اجتماعی و سیاسی خود را بر اساس محوریت حقّ و توحید، تنظیم و تدبیر می‌نمایند؛ نه اینکه خود تابع شرایط سیاسی و اجتماعی واقع گردیده، ارزش و قیمت اعمال و رفتار خود را با آن شرایط و مصالح به سنجش درآورند.

در مکتب تشیع، فقه - یعنی تکالیف و احکام صادره از ناحیه شرع - در راستای معرفت و شناخت حضرت حقّ به شهود عینی و توحید عینی تشکّل می‌یابد؛ و فردی که متصدی مقام افتاء می‌باشد باید به این رتبه از توحید و معرفت حقّ رسیده باشد تا بتواند نسبت به اعمال مکلفین و احکام صادره در اجتماع مسلمین از روی اراده و عزم برخاسته از مقام شهود و اشراف بر حقائق و قضایای خارجی به واسطه اتصال به عالم ملکوت، حکم و فتوا صادر نماید.

و لذا مرحوم علامه طهرانی می‌فرمودند:

مرجع نمی‌تواند نسبت به جمیع مکلفین و نیز حوادث مشابه، حکمی به نحو عموم و فتوایی واحد صادر نماید؛ بلکه باید به واسطه اشراف بر نفس و خصوصیات وجودی و صفات و شاکله هر فرد، حکم موافق و مختصّ به او را صادر نماید. و چه بسا ایراد فتوای واحد نسبت به فردی موجب هلاکت و فساد او خواهد شد.

و این سعهٔ صدر و بینش فراگیر و احساس  
مسئولیت در برابر همهٔ بندگان خدا و تعهد نسبت  
به فلاح و هدایت همهٔ افراد، به واسطهٔ همان  
درک و معرفت توحید و شهود او است که معتقد  
بودند:

یک رجل الهی و عارف باللّه و عالم بأمر اللّه  
باید دایرهٔ تبلیغ و ارشاد خود را محدود به افرادی  
خاص و منطقه‌ای محدود ننماید؛ بلکه با تمامی  
افراد بشر و بلکه همهٔ رؤسای جمهور کشورهای  
دنیا بلا استثناء، باب گفتگو و نصیحت و ارشاد  
را بگشاید و به همان رسالت و تعهدی که رسول  
خدا و ائمهٔ معصومین علیهم السّلام نسبت به  
هدایت عامهٔ مردم داشتند عمل نماید.

این نکته بسیار قابل تأمل است که چگونه  
اصل و اساس معرفت و تکامل بشری و نزول  
ادیان الهی و تربیت و تزکیه و سیر و سلوک الی  
اللّه بر پایهٔ فهم و عقل و فطرت است؛ سلوک  
بدون فهم همچون حرکت چارپایان بر محور  
واحد است و ابداً هیچ‌گونه تأثیر و تحوّل در  
سیر صعودی نفس به سمت عالم قدس به وجود  
نخواهد آورد. و خود بارها هنگامی که از احوال  
و روحیات شاگردان و ارادتمندان خویش سؤال  
می‌فرمودند، می‌گفتند:

فهم و ادراک او چقدر ترقّی و رشد کرده

است؟ من کاری به خواب‌ها و مکاشفات و  
بروزها و ظهورهای نفس او ندارم.

نسبت به مطالبات بر حق و منطقی انسان  
مخصوصاً نسل جوان بسیار تأکید داشتند و  
می‌فرمودند:

اینها به فطرت الهی و صفات و خصائل  
متعالی ربوبی که در نهاد بشر به ودیعه گذارده  
شده است، از سایرین نزدیک‌ترند. و در یک  
حکومت و اجتماع اسلامی نمی‌توان به سؤالات  
و مطالبات و تقاضای به‌حق آنان بی‌تفاوت بود.

حتی نسبت به استاد عرفان و سیر و سلوک  
خویش مرحوم حاج سید هاشم حدّاد - رضوان  
الله علیه - در مقام تعریف و تمجید می‌فرمودند:

«من عاقل‌تر از این فرد در دنیا سراغ ندارم.»

و این نکته‌ای است بس غریب که هنوز  
جامعه بشری به آن پی نبرده است و ما آثار آن را  
در مسائل و حوادث اجتماعی به خوبی لمس و  
احساس می‌کنیم.

و به همین جهت دربارهٔ زمان ظهور حضرت  
بقیة الله - ارواحنا فداه - گفته شده است که:  
«زمان ظهور موجب کمال عقول بشر خواهد  
شد.»

بر اساس همین تفکر و تثبیت عقلانیت در  
مرام و روش و حشر و نشر با مسائل اجتماعی و

تربیت شاگردان سلوکی بود که معتقد بودند انسان باید پیوسته به عالی‌ترین مرتبه از مراتب کمال در سیر روحی و تکامل علوم ظاهری بیندیشد و از آن مرتبه تنزل ننماید. روزی به این حقیر فرمودند:

فلانی، من برای رفقای خودم به کمتر از مقام و مرتبت سلمان فارسی قناعت نمی‌کنم!

پیوسته شاگردان خود را به وصول به عالی‌ترین رتبه از کمال - حتی نسبت به علوم ظاهری چون پزشکی و مهندسی و غیره - تشویق و ترغیب می‌فرمودند و به اشخاص توصیه می‌کردند: باید نزد بهترین و متخصص‌ترین فرد در هر رشته رجوع نمود، و خود نیز جهت رعایت و پیگیری درمان به معروف‌ترین و حاذق‌ترین اطباء موجود مراجعه می‌نمودند، و در عین حال از مراجعه به اطباء در بلاد کفر و اجانب - خصوصاً طبقهٔ علما و مبلغین شریعت - به شدت و حدت نهی و تحذیر می‌نمودند و می‌فرمودند:

با وجود حاذق‌ترین و متعهدترین اطباء در مملکت اسلام، چرا باید دست‌گذاری و نیاز خود را به سمت اجانب و کفار دراز نماییم؟! و چرا در حالی که با شعارهای خود، فاصله و حدود فرهنگی خویش را با آنان ابراز می‌کنیم، ولی

هنگام نیاز و احساس توهمی و تخیلی صحت و مداوا، راهی بلاد کفر می شویم و عملاً به آنان اعلام می کنیم که هرچه از این گونه سخنان و ادعاهای و شعارها که سر می زند، طبلی است تو خالی و کلماتی است بدون انگیزه و اعتقاد راستین، که صرفاً برای جلب توجه احساسات و مصالح شخصی و دنیوی خود مورد استفاده و مصرف قرار می گیرند.

بارها خود ایشان به واسطه کسالت‌هایی همچون: پارگی شبکیه، انسداد مجرای صفراوی، و بیماری قلب (آنوریسم آئورت) و دیسک کمر و غیره در بیمارستان‌های ایران تحت درمان قرار گرفته بودند؛ و با وجود توصیه‌های آشنایان و حتی پزشکان برای رفتن به بلاد کفر و مراجعه به اطباء خارجی، ابداً نپذیرفتند و می فرمودند:

من در روز قیامت پاسخ رسول خدا را چه دهم اگر از من سؤال کند که با وجود اطباء حاذق و متخصص و مسلمان، چرا دست نیاز و گدایی به سوی اطباء اجانب دراز کردی و با این عمل خود آبروی دین حنیف و شریعت محمدی را بردی و اسلام را در قبال سلطه و تفوق ظاهری و علمی آنان ذلیل و خوار نمودی؟!!

علامه طهرانی نسبت به جریانات اجتماعی

دقت و موشکافی شگرفی داشتند، که البته این مرتبه از نبوغ و تفوق را می توان ناشی از اشراف ملکوتی و احاطه غیبی نفس از عوالم ربوبی دانست.

حساسیت ایشان نسبت به پدیده عربی زدایی از فرهنگ فارسی و جایگزینی واژه های فارسی، مانند همایش به جای «مراسم»، و بزرگداشت به جای «تجلیل»، و نکوداشت به جای «مجالس ترحیم و طلب مغفرت»، و پژوهش به جای «تحقیق»، و غیره - که حتی در فرهنگ و اصطلاحات حوزوی نیز رسوخ پیدا کرده است - بسیار بارز و نمودار بود.

تأکید بلیغ ایشان نسبت به تاریخ هجری قمری و محو آداب و رسوم جاهلی همچون پدیده نوروز و جایگزینی مناسبات اسلامی و مراسم اصیل و سنن الهی همچون احیای عید قربان و فطر و غدیر و مبعث و میلاد صاحب ولایت کبری حضرت حجة بن الحسن العسکری - ارواحنا فداه - و سایر اعیاد و مناسبت های مربوط به حضرات معصومین علیهم السّلام، بر همگان مشهود و ملموس بود. مرحوم علامه طهرانی حقیقت و مغز دین و شریعت را ولایت اولیای الهی یعنی صاحبان ولایت کبری، حضرات معصومین علیهم السّلام

می دانستند؛ و شریعت بدون ولایت را پوسته خالی از مغز و محتوا برمی شمردند. و تمام هم و غم خود را بر تبیین و تفسیر و تبلیغ این مسئله قرار داده بودند و می فرمودند:

در اجتماع ما به قضیه امامت و ولایت آن طور که شایسته و بایسته می نمود پرداخت نشده است، و اطلاع مردم از خصوصیات و حقیقت این قضیه بسیار اندک است، و مردم از جایگاه منزلگاه ائمه هدی صلوات الله علیهم اجمعین اطلاعی ندارند و بدین لحاظ از مشی و مرام آنان فاصله گرفته اند.

علامه طهرانی نسبت به تعبیر و کلمات و اصطلاحاتی که برای حضرات معصومین علیهم السّلام به کار برده می شد، فوق العاده حساس و موشکاف بودند و اجازه نمی دادند که این عبارات و جملات برای غیر معصومین علیهم السّلام مورد استفاده قرار گیرد. و اگر خلافتی در این مورد مشاهده می کردند به شدت منقلب شده و به هم می ریختند.

و لذا مرحوم علامه طهرانی عظمت و عزت و سربلندی یک اجتماع شیعی را در توجه و اتکاء به امام معصوم علیه السّلام و عزت و تجلیل از او می دانستند و می فرمودند:

در اجتماع شیعی، سخنی جز سخن امام



معصوم نباید باشد و تبلیغی جز برای او نباید صورت پذیرد، و اگر سخن و مطلبی نیز از بزرگان مطرح می‌شود باید برگرفته و نشأت یافته از امام معصوم علیه السّلام عنوان شود؛ زیرا همه هستی و هویت مذهبی و دیانت ما به امام معصوم علیه السّلام تعلق دارد و جز انتصاب و استناد به او هیچ ارزش و جلوه‌ای برای سخنان و رفتار ما نخواهد بود.

بنابراین مؤکداً می‌فرمودند:

برقراری سالگرد برای متوفّا هر که می‌خواهد باشد، صحیح نیست و فقط باید برای معصومین علیهم السّلام مجالس اعیاد و وفیات منعقد گردد و احیای ذکر و یاد معصومین پیوسته باید مدّ نظر قرار گیرد.

و راجع به اربعین، با حدّت و شدّت بیشتری برخوردار می‌کردند و می‌فرمودند:

اربعین مختصّاً به سیدالشهداء علیه السّلام است، حتّیّ درباره سایر حضرات معصومین علیهم السّلام شنیده نشده است.<sup>۱</sup>

از تعریف و تمجید و عّاظ در منابر نسبت به خود شدیداً نهی و تحذیر می‌کردند و با آنها برخوردار می‌نمودند و می‌فرمودند:

---

<sup>۱</sup> در این مورد رساله‌ای از حقیر درباره اربعین منتشر شده است.

منبر و سخنرانی مختصّ به صاحب و متولّی آن، معصومین علیهم السّلام می‌باشد و خطیب باید فقط و منحصرأً این موضوع را پیوسته مدّ نظر قرار دهد.

مرحوم علامه طهرانی مانند استاد خویش مرحوم علامه طباطبائی معتقد بودند: تنها راه وصول به کمال انسانی و تحقّق هدف و غایت از وجود و خلقت انسان که همان معرفت پروردگار به حقّ المعرفه و تحقّق تجرّد و توحید است، منحصرأً به واسطه تربیت و تزکیه سلوکی تحت نظر و اشراف استاد کامل و ولیّ اکمل الهی صورت می‌پذیرد، و انسان به هر مرتبه از علوم ظاهری و فنون دست یافته باشد و از مضامین ظاهری قرآن کریم و اخبار و متون وارده از حضرات معصومین علیهم السّلام اطلاع داشته باشد، امکان ندارد که به خودی خود طیّ این مراحل و مراتب را نموده به سرمنزل مقصود وفود نماید. و صد البته که این اشراف و تربیت توسط استاد کامل به واسطه سیطره و سریان ولایت صاحبان امر، حضرات معصومین علیهم السّلام و در زمان ما تحت اشراف قطب عالم امکان صاحب العصر و الزمان حجّة بن الحسن المهدی ارواحنا فداه، محقّق خواهد شد. بنابراین، توجّه سالک و توسّل به ساحت

مقدّس آن حضرت، تأثیری شگرف در حرکت و رشد و رفع موانع و محیط امن و راحت برای سیر او به وجود می آورد.

و نیز راجع به توسّل به سالار شهیدان حضرت اباعبدالله الحسین علیه السّلام مطالبی داشتند و از بزرگان طریق و راه یافتگان به حریم معبود در این باره حکایات و قضایایی نقل می فرمودند. و به همه افراد توصیه می کردند که حداقل ماهی یک بار در منزل خود مجلس عزا و روضه سیدالشهداء علیه السّلام گرچه مختصر و ساده، برگزار نمایند و از این نعمت بزرگ، خود را محروم ننمایند.

ناگفته نماند که تبیین مبانی و اصول فکری و اعتقادی و سلوکی مرحوم علامه طهرانی در این چند صفحه نمی گنجد و این حقیر با شرح و تفسیر حدیث شریف عنوان بصری، در واقع به انجام این مهم در تحت عنوان مذکور اقدام نمودم. بنابراین می توان کتاب اسرار ملکوت را که در شرح و تبیین حدیث عنوان بصری از امام صادق علیه السّلام تألیف شده و تا کنون سه مجلد از آن به زیور طبع آراسته شده است، همان زندگی نامه و معرفّی شخصیت علمی و سلوکی و عرفانی مرحوم علامه والد معظم - رضوان الله علیه - به حساب آورد.

مرحوم علامه طهرانی حفظ دیانت افراد جامعه و رشد آنان را در مسیر کمال از وظایف خطیر و حسّاس حکومت اسلامی می‌شمردند و می‌فرمودند:

وظیفه دولت اسلام این است که وسیله رشد و ترقی افراد جامعه را در دو جهت معنویت و ارتقاء علوم ظاهری، به هر نحو ممکن فراهم سازد. و تأمین عدالت اجتماعی و آسایش معیشت و حفظ دماء و نفوس و أعراض افراد جامعه بر عهده مسئولین و متصدیان امر می‌باشد. و نسبت به این مسئله هیچ تفاوتی بین آحاد جامعه از متمکن و غیره وجود ندارد و همه افراد در نیل به مراتب عالیّه و ضرورت‌های اجتماعی یکسان می‌باشند.

علامه طهرانی نسبت به تمام اساتید عرفان و سیر و سلوک خویش نهایت تواضع و فروتنی را اعمال می‌داشتند؛ مخصوصاً نسبت به استاد علی‌الاطلاق و عارف بی‌بدیل، مرحوم حاج سید هاشم حدّاد - رضوان الله علیه - خود را صفر می‌نمایاندند، و این مطلب را نه از روی تظاهر بلکه برخاسته از احساس و درک واقع ابراز می‌داشتند.

در واقع باید اذعان نمود که سرّ امتیاز و تفاوت بین مرحوم علامه طهرانی با سایر فقهاء و

علمای اعلام، در تربیت سلوکی و انکشاف حقائق ربوبی توسط مرحوم حدّاد بوده است. و ایشان به مدّت بیست و هشت سال در ارتباط و اتّصال با استاد خویش بسر می‌برده است به طوری که تا لحظه آخر حیات استاد خویش جمیع امور اجتماعی و تصرّفات، حتی مهاجرت به ارض اقدس و حالات سلوکی و تربیت شاگردان را با حضرت استاد در میان داشتند و به امر و دستور ایشان عمل می‌نمودند؛ که البته در چنین شرایطی نیاز به اتصال ظاهری و تماس متعارف و ارسال رسائل قطعاً نبوده است.

مرحوم علامه طهرانی به واسطه توفیق سکونت در عتبه مقدّسه ثامن الحجج علی بن موسی الرضا علیهما السّلام توانستند مباحث مهمّ کلامی و اعتقادی و اجتماعی و سلوکی را در قالب تألیفاتی به زبان فارسی و روان برای استفاده عموم به رشته تحریر درآورند و همگان را بر سر سفره عامّ انعام الهی گرد آورند؛ و همچنان که خود بارها می‌فرمودند:

هرکس به این تألیفات توجه و تأمل نماید و به مضامین آن عمل کند، قطعاً برایش فتح باب خواهد شد و به سوی عوالم قدس رهسپار خواهد گردید.

بنابراین توصیه این قلم آن است که رهروان

وادی ایمن و پویندگان مسیر تجرّد و توحید از مطالعه و مذاقّه در آثار کتبی و صوتی ایشان دریغ نوزند و به معانی و مفاهیم آثار به جای مانده از این شخصیت لاهوتی، به دیدهٔ تسامح و تساهل ننگرند و بدانند که این حقائق نه مانند سایر نوشتجات و مسموعات برخاسته از امور جاریه و متعارف است، بلکه نشأت گرفته از شهود و بصیرت قلب و نورانیت ضمیر و اتصال به عوالم ربوبی می‌باشند و با سایر تألیفات و تصنیفات اختلاف جوهری و ماهوی خواهند داشت.

و السَّلَامُ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَ يَوْمَ مَاتَ وَ يَوْمَ يُبْعَثُ  
حَيًّا

سید محمد محسن حسینی طهرانی

اول رجب المرجّب سنهٔ ۱۴۳۵